بخش اول از یک کتاب تحقیقی که در سال ۱۳۷۷
به تعدادی کم در جمهوری اسلامی منتشر و سپس جمع شد

کوچ روحانیون شیعه
از "جبل عامل" لبنان به ایران

پادشاهان صفویه که با زور شمشیر مردم سنی ایران را شیعه کرده، رفته رفته به این حقیقت پی برد که با شمشیر می توان مردم را به ترک مذهب تسنن و پذیرش تشیع واداشت ولی ترویج بنیادی تشیع در میان کسانی که به تشیع گرویده بودند بوسیله ای دیگر نیاز دارد. شاه اسماعیل، بسیاری از علمای سنی ایران را کشته بود و چاره ای نماند جز وارد کردن روحانیون شیعه از لبنان.

دشوار بتوان تصور کرد، در هیچ دهه ای از تاریخ معاصر ایران، باندازه فاصله ده ساله میان دو دهه ۷۰ و ۸۰ درایران کتاب تاریخی و خاطرات منتشر شده و نسل جدید کشور اینگونه مشتاق گذشته خویش به آن مراجعه کرده باشند. این رویکرد، یک خودشناسی ملی را برای دو نسل جوان و میانه سال ایران ممکن ساخته است، که اثرات آن را در هر تحولی که در آینده در ایران روی دهد شاهد خواهیم بود. این بازشناسی ملی و هویتی علیرغم همه کارشکنی های حکومتی پیش رفته و سد سانسور، تبلیغات و تحریفات مسجدی و تلویزیونی حکومت را شکسته است. توان ما برای روشن کردن چراغ های راهنما در گذرگاه های چهار ضلعی تاریخ معاصر و بویژه تاریخ ۵ دهه اخیر ایران محدود است، اما در آنچه قادر بوده ایم کوتاهی نکرده ایم. از دوران شاه گفتیم و از فجایع، جنایات، فساد درباری و پوسیدگی نظام استوار بر یک کودتای خونین بنام "۲۸ مرداد". عقب تر رفتیم. از روی کار آمدن شاه نوشتیم. نه از خودمان و یا تاریخ نویسان، بلکه از زبان امثال ملک الشعرای بهار. هم آخرین شاه و هم پدرش، مانند همه حاکمان و شاهان مستبد با آنکه فرماندهی قشون و سپاه و ارتش و قزاق ها را برعهده داشتند، همیشه با کابوس کودتا زیستند!
از سالهای آستانه انقلاب و سپس سالهای اول پیروزی انقلاب بارها نوشته ایم و از دورانی که در آن هستیم. نباید اجازه داد حوادث تاریخی فراموش شوند، همچنان که نباید اجازه داد دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی به سبک و نیت و سود خود این حوادث را تفسیر کرده و به خورد مردم بدهند. نسل امروز، باید از حوادثی که نسل میانه ایران از سر گذرانده بیاموزد، اگر چنین نشود، فردا احزاب و گروه های بر سر راه تحولات سبز شده، همان نقشی را درایران ایفاء خواهند کرد که کنفدراسیون دانشجوئی و انواع گروه های خلق الساعه مائوئیست در ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ ایفاء کردند. در آمل جمهوری شورائی برپا کردند، در ترکمن صحرا حکومت خلقی و در کارخانه ها به ستیز با سندیکاها رفتند زیرا آنها را عقب مانده و شوراها را جانشین انقلابی آنها می دانستند. مجاهدین خلق و چپ اندیشانی که اکنون در مهاجرت زیر پرچم های صورتی سینه می زنند و بر طبل تحریم- حتی رد ضرورت حمایت از دکترمعین درانتخابات ریاست جمهوری- و توصیه به انفجار و جنگ چریکي(مقاله های فردی بنام "کوروش عرفانی» و یا "کوروش گلنام" را در همین ارتباط ها در سایت های وابسته به راه کارگر مثل پیک ایران و ... و یا متمایل به حزب کمونیست کارگری در مهاجرت بخوانید) می کوبند، اگر از تاریخ نیاموخته اند، بهتر است در مهاجرت ابدی بمانند، تا اینکه نقش آفرین دوباره حوادث سالهای اول انقلاب بهمن درایران آینده شوند.
اما حاکمیت و روحانیت. درباره نقش آنها در ایران و در انقلاب ۵۷ تاریخی ترین سخن ها رواست. رویکردی که نسل جوان ایران به بازشناسی تاریخ شیعه و روحانیت در ایران پیدا کرده را نه فقط به فال نیک باید گرفت، بلکه موهبتی اجتماعی باید تلقی کرد. همانگونه که انقلاب به خود آنها نیز امکان داد یکدیگر را بازشناسند و فراتر از آن، از حوزه ها بیرون آمده و جامعه و جهان و مردمی را بازشناسند که با آنها در ارتباط نبودند.

بدین ترتیب است که کوشش ما برای انتشار سابقه کوچ روحانیت شیعه از لبنان به ایران در دوران صفویه اعتباری ویژه می یابد.
از این شماره، با توجه به حوادث سالهای اخیر لبنان، انگیزه ارتباط و پیوند روحانیت حاکم جمهوری اسلامی با روحانیون لبنان، در سه بخش، نگاهی می اندازیم به این سابقه و با استناد به یک کتاب تحقیقی. خطر بالا گرفتن وقوع یک جنگ مذهبی در منطقه که ایران در آن قرار دارد همچنان بزرگ ترین خطر و احتمال است. حاکمیت جمهوری اسلامی تاریخ ایران را از صفویه به بعد به رسمیت می شناسد و از بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد و تشکیل مجلس هشتم عید غدیر را تبدیل کرده اند به مراسم تاجگذاری و چنان سخن می گویند که گوئی ایرانی اساسا "شیعه" از خشت افتاده است.
کتابی که خلاصه ای از آن را می خواهیم منتشر کنیم تحقیقی است که در سال ۱۳۷۷ در تهران منتشر شده است. این کتاب با نام "مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران" در ۱۵۰۰ شماره توسط انتشاراتی امیر کبیر منتشر شد و پس از آن نیز تجدید چاپ نشد. یافتن و تهیه کردن آن در ایران، اکنون تقریبا ناممکن است. کتاب خیلی زود تمام شد و یا جمع کردند که تمام شود! نویسنده و محقق کتاب "مهدی فراهانی منفرد" است و کتاب در ۲۱۶ صفحه.

دراین شماره مقدمه این کتاب را می خوانید که چکیده و "لُب" مطلب است: شیعه کردن ایرانی ها به زور شمشیر، لت و پار شدن و قتل و آوارگی روحانیون سنی ایران و سپس وارد کردن روحانی شیعه از جبل عامل لبنان به ایران و پناه دادن آنها در کنار دربار صفویه. ماجرای روحانیون سید و آل پیامبر، از همینجا آغاز شد. از لبنان به اصفهان و سپس از اصفهان به تهران!

آغاز کوچ از لبنان به ایران
دوران فرمانفروائی دودمان صفوی بر ایران اهمیتی چند سویه دارد. یکپارچگی سیاسی ایران که پس از سرنگونی حکومت ساسانی از دست رفته بود، یکبار دیگر به دست صفویان فراهم آمد. مهم ترین پدیده ای که با آغاز حکومت صفویان در ایران رخ نمود رسمی شدن تشیع و چیرگی تدریجی این مذهب در سراسر ایران بود. تلاش حکومت صفوی برای ترویج و توسعه مذهب تشیع در آغاز این حکومت با شور و شعار بسیار همراه بود. شمشیر **اسماعیل اول** بیش از هر عامل دیگری در دگرگونی مذهب بسیاری از مردم قلمرو او موثر بود و تیغ "تبرائیان" در دوری جستن سنی های ایران از مذهب خویش نقش بنیادی داشت. اما حکومت صفوی رفته رفته به این حقیقت پی برد که با شمشیر می توان مردم را به ترک مذهب تسنن و پذیرش تشیع واداشت ولی **ترویج** بنیادی تشیع و بر آوردن نیازهای مذهبی کسانی که به تشیع گرویده بودند بوسیله ای دیگر نیاز دارد. به همین دلیل چون با به قدرت رسیدن شاه **اسماعیل**، بسیاری از علمای سنی ایران توسط او کشته و یا از کشور رانده شده بودند، تکیه به روحانیونی ایرانی موجود در کشور و قدرت بخشیدن به آنان درکشاکش درگیری های ترک ها و تاجیک ها در حکومت، نه ممکن بود و نه به سود صفویان. به همین دلیل دولت صفوی تصمیم گرفت همان شیوه ای را پیش بگیرد که حکومت **سربداران** برای دعوت از **شهید اول** به ایران و ترویج و توسعه تشیع به کار برده بود. در نتیجه، تربیت یافتگان مکتب علمی شهید اول را از جبل عامل به ایران فراخواند. البته علمای شیعه از عراق و بحرین نیز به ایران کوچ کردند ولی هم از نظر گستردگی دامنه مهاجرت علمای جبل عامل و هم از نظر نقش و جایگاهی که درحکومت صفوی یافتند می توان مهاجرت از جبل عامل را طیف و جریان اصلی مهاجرت علمای شیعه به ایران دانست.
برخی علمای شیعه جبل عامل نیز در عصر اسماعیل یکم به مناطق همجوار امپراتوری صفوی کوچ کردند و از آنجا پیوندهائی با حکومت شیعه ایران برقرار کردند ولی نه حکومت

صفوی میخواست همه علمای جبل عامل را برای ترویج تشیع به ایران فراخواند و نه شخصیت **اسماعیل یکم** که خود را دارای منزلتی **نیمه الهی** می دانست جائی برای ابراز وجود آنان می گذاشت.
درزمان **پادشاهی طهماسب** فراخوانی این علمان به ایران از سیاست های اصلی دولت شد و "شاه دین پناه" دست آنان را در کارهای حکومتی باز گذاشت. از این زمان مهاجرت گسترده علمای جبل عامل به ایران آغاز شد و تا پایان حکومت صفوی ادامه یافت.
...
نکته اساسی این فصل، گذشته از مسائل مربوط به رشد و گسترش و دوام تشیع در جبل عامل، ترسیم چهره نهضت علمی شیعه و شناساندن پیشوای اصلی این نهضت، **شهید اول** (۱)است. آن مکتب فقهی که شهید اول با توجه به شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سرزمین خود بنیاد نهاد به جنبه های سیاسی و حکومتی توجه داشت و به فقیهان شیعه در امور سیاسی اختیارات ویژه ای می داد. فقیهانی که بعدها به ایران آمدند از همین سنت پیروی کردند و با گسترش و تبیین آن از سوی دیگر برای تبیین مشروعیت حکومت تلاش کردند. این مکتب فقهی پیش از عصر صفوی نیز یک بار مورد توجه حکومت سربداران قرار گرفته بود و خواجه علی موید سربداری کوشیده بود با آوردن شهید اول به ایران، تشیع فقاهتی را در برابر جناح صوفیان در نهضت سربداران تقویت و ترویج کند. مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول تعداد اندکی از عاملیان به ایران آمدند و در مرحله دوم مهاجرت اوج و گستردگی چشمگیر یافت.
مهاجران به دو گروه، نخست گروهی که با صفویان همگامی و سازگاری نشان دادند و دوم مهاجرانی که به شیوه های گوناگون به ناهمگامی و ناسازگاری با حکومت صفوی پرداختند.
در منابع عصر صفوی شواهدی مبنی بر وجود یک مقام مذهبی نیمه رسمی با عنوان **"خاتم المجتهدین"** یا "مجتهد الزمانی" دیده می شود. دارنده این عنوان در حکومت صفوی **نایب امام زمان** دانسته می شد و شاهان صفوی خود را نایب او قلمداد می کردند. با توجه به این رابطه، شاه صفوی به طور غیر مستقیم نایب امام زمان به شمار می آمد و به این ترتیب موضوع غصب حکومت که شیعه آن را متعلق به امامان خود می داند از میان برداشته می شد. هم بنیانگذاران و هم دارندگان این عنوان در تمامی دوران حکومت صفوی – جز در دو مورد- فقیهان جبل عامل بودند و همین مقام به آنان نقش و اهمیت ویژه می داد. فقیهانی چون **محقق کرکی** در آثار خود کوشیدند تا بر نقش انحصاری فقیه جامع الشرایط به عنوان نایب عام امام غایب که در مکتب فقهی شهید اول نیز مورد توجه قرار گرفته بود تاکید کنند. محقق کرکی از این طریق کوشید که مقام **پیشوائی جامعه شیعه** را بدست آورد و دراین مسیر مخالفت هائی را در میان دیگر علمای شیعه برانگیخت. محقق کرکی و دیگران کوشیدند تا در آثار خود در بررسی موضوعاتی چون مشروعیت خراج و یا مشروعیت برپائی نماز جمعه، فقیه جامع الشرایط را نایب عام امام قلمداد کنند و گرفتن خراج و برپائی نماز جمعه را در زمان غیب امام مشروع بدانند.
مهاجرانی که با حکومت صفوی سازگاری و همگامی نشان دادند، گذشته از عهده دار شدن مقام خاتم المجتهدینی و رسیدن به مقام های شیخ الاسلامی، صدرات، قضاوت و حتی وزارت دراین حکومت کوشیدند به طور نظری و به شیوه های گوناگون حکومت صفوی را در چشم رعایایش مشروع جلوه دهند. آنان چنین نمودند که حکومت صفوی با دولت امام عصر پیوند خواهد خورد. آنان حتی گفتند که ائمه شیعه ظهور دولت صفوی را پیش بینی کرده بودند.
گروه دیگر کسانی بودند که پس از مدتی ایران را ترک کردند و یا در ایران به ناسازگاری با حکومت صفوی پرداختند. تنی چند از علمای شیعه جبل عامل نیز به رغم دعوت های چند باره حکومت صفوی هرگز به ایران گام ننهادند. مهاجرت فقیهان جبل عاملی به ایران موجب چیرگی فقیهان در حکومت صفوی شد و این چیرگی پیامدهای بسیار داشت.

۱- **محمد بن مکی** ملقب به شمس الدین، از بزرگان علمای امامیه که افقه فقها بود و در دوران سلطنت "برقوق" به فتوای قاضی برهان الدینمالکی و عبادبن جماعه به قتل رسید و به شهید اول مشهور شد.

راه توده ۲۰۲ ۱۷,۱۱,۲۰۰۸